

چکیده:

زمینه و هدف: یاکوبسن بر این باور است که با بررسی شش عنصر ارتباطی «پیام»، «مخاطب»، «موضوع»، «گوینده»، «مجرای ارتباطی» و «رمزگان» میتوان ویژگیهای سبکی متون را بررسی و تحلیل کرد. از دید او، در روند ایجاد ارتباط پیام میتواند به یکی از این عناصر ششگانه گرایش بیشتری داشته باشد و سبب ایجاد نقشهایی چون «نقش عاطفی»، «نقش ترغیبی»، «نقش ارجاعی»، «نقش فرازبانی»، «نقش همدلی» و «نقش ادبی» و کارکرد متفاوت جملات زبان و در نهایت تفاوت سبکی شود. در این پژوهش ویژگیهای سبکی و نوع آفرینش ادبی دو متن فیه مافیہ و مقالات شمس در به کار بستن نقشهای زبانی و صناعات بلاغی بررسی شده؛ همچنین به تحلیل نقش زبانی غالب و غیرغالب در جملات و دلایل سبک‌شناسانه کاربرد هر نقش نیز پرداخته شده است.

روش مطالعه: این مقاله با روش تحلیل کیفی و کتی انجام شده است.

یافته‌ها: از جمله ویژگیهای سبکی مشترک این دو متن کاربرد نقش ارجاعی جملات در بسامد بالاست. عملکرد نقش ارجاعی در قالب جملات اخباری در مقالات شمس با ۵۱ درصد، بمثابة ابزاری برای بیان موضوعاتی چون زندگی شمس، محیط عرفانی آن زمان و غیره در کنار عملکرد تشبیهات حسی - حسی سبب گرایش متن به گونه زبانی نثر مطلق شده است. در فیه مافیہ نیز مولوی این نقش را با ۴۹ درصد، برای بیان عقاید خود به تأثیر از مقالات شمس به کار برده است. در کنار نقش ارجاعی نقش ترغیبی در قالب جملات امری در مقالات شمس با ۲۱ درصد و در فیه مافیہ با ۱۷ درصد نیز به سبب تعلیمی بودن متن مورد توجه قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری: نتایج حاصل از پژوهش بیانگر سبک مشابه این دو متن است. عملکرد بالای صناعات ادبی تشبیه با طرفین عقلی - حسی از نوع تشبیه مرکب و تمثیلی در کنار صناعات کنایه و استعاره سبب حرکت متن فیه مافیہ به سمت نثر شاعرانه و ادبی شده است. از سوی دیگر بسامد کمتر ویژگی سبکی نقش عاطفی در مقالات شمس با ۹ درصد و در فیه مافیہ با ۵ درصد، سبب درک صریح عبارات شده و ارجاعی و مخاطب‌محور بودن این دو متن را تقویت کرده است. باید توجه داشت عملکرد متفاوت صناعات بلاغی سبب تمایز سبکی این دو متن شده است.

تاریخ دریافت: ۲۰ آبان ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۲۵ آذر ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۱۰ دی ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۴ بهمن ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

سبک‌شناسی، نقشهای زبانی جملات، رومن یاکوبسن، مقالات شمس، فیه مافیہ

* نویسنده مسئول:

aghababaei.somaye@atu.ac.ir

۴۸۳۹۰۰۰۰ (۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigating the stylistic features of Maqalat Shams and Fih-Ma-fih based on the function of the linguistic roles of the sentences

S. Aghababai

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 11 November 2022
 Reviewed: 16 December 2022
 Revised: 31 December 2022
 Accepted: 13 February 2023

KEYWORDS

Stylistics, linguistic roles of sentences, Roman Jacobsen, Maqalat Shams, Fih-Ma-fih.

*Corresponding Author

aghababaei.somaye@atu.ac.ir

(+98 21) 48390000

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Jacobsen believes that by examining the six communication elements of "message", "addressee", "subject", "speaker", "communication channel" and "codes", the stylistic features of texts can be analyzed. From his point of view, in the process of creating communication, the message can be more oriented towards one of these six elements and cause the creation of roles such as "emotional role", "motivational role", "referential role", "metaphorical role", "empathic role" and "Literary role" and the different function of language sentences and finally stylistic difference. In this research, the stylistic features and the type of literary creation of the two texts of Fih-Ma-fih and Maqalat Shams are examined in the use of linguistic roles and rhetorical devices; Also, the analysis of the dominant and non-dominant linguistic role in the sentences and the stylistic reasons for the use of each role have also been discussed.

METHODOLOGY: This article is done with qualitative and quantitative analysis method.

FINDINGS: Among the common stylistic features of these two texts is the use of the referential role of sentences in high frequency. The performance of the referential role in the form of news sentences in Maqalat Shams with 51%, as a tool to express topics such as Shams' life, the mystical environment of that time, etc., along with the performance of sensory-sensual similes, has caused the text to tend to the linguistic form of absolute prose. In Fih-Ma-fih, Molavi has used this role with 49% to express his opinions under the influence of Maqalat Shams. In addition to the referential role, the persuasive role in the form of imperative sentences in Maqalat Shams with 21% and in Fih-Ma-fih with 17% is also taken into consideration due to the didactic nature of the text.

CONCLUSION: The results of the research show the similar style of these two texts. The high performance of literary similes with intellectual-sensual aspects of compound and allegorical similes, along with irony and metaphors, has led to the movement of the text of Fih-Ma-Fih towards poetic and literary prose. On the other hand, the lower frequency of the stylistic feature of the emotional role in Maqalat Shams with 9% and in Fih-Ma-fih with 5% has caused a clear understanding of the expressions and strengthened the referential and audience-oriented nature of these two texts. It should be noted that the different functions of rhetorical industries have caused the stylistic distinction of these two texts.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7079](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7079)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 14	 11	 3

مقدمه

سبک‌شناسی از جمله علمی است که در ارتباط با علوم دیگری چون زبانشناسی قرار میگیرد. در بررسی ویژگیهای سبکی متون ادبی میتوان از ابزارهای مختلفی استفاده کرد. رومن یاکوبسن^۱ از جمله زبانشناسانی است که به پیوند میان ادبیات و زبانشناسی اشاره کرده است. او بررسی ادبی یا ادب‌شناسی^۲ را عنصر تکمیل‌کننده زبانشناسی معرفی میکند (فالر و دیگران، ۱۳۸۱: ۷۱). یاکوبسن در نظریه ارتباط، عناصر ششگانه‌ای را معرفی میکند که در ایجاد نقش و کارکرد زبان تعیین‌کننده‌اند. بر اساس این رویکرد، هر متن فرایندی ارتباطی است که در آن پیامهای ارسال‌شده از سمت گوینده به مخاطب، به سمت و جهت خاصی جلب میشود و با تأکید بر یکی از این شش عنصر، نقش جدید و متفاوتی در متن ایجاد میشود. یاکوبسن بر این باور است که با بررسی نقشهای زبانی متون میتوان به ویژگیهای سبکی آنها دست یافت و اشتراکها و تفاوتهای سبکی را بررسی و تحلیل کرد. با تحلیل نقشهای زبانی، ویژگیهای بلاغی، زبانی و فکری متون قابل استخراج و بررسی است. مقالات شمس تبریزی و فیه‌مافیه مولوی از جمله متون برجسته عرفانیند که حاصل مجالس وعظ و درسند. بسیاری از اندیشه‌های بیان‌شده در مقالات را میتوان در فیه‌مافیه نیز مشاهده کرد. چنانکه علیشاهی (۱۳۹۲: ۳) نیز اشاره میکند شمس تبریزی مقالات خود را قبل از نوشته شدن فیه‌مافیه در سالهای ۶۴۲-۶۴۵ ه. ق. بیان کرده است و مولوی به مقالات که بازگوکننده اندیشه‌های شمس است دسترسی داشته و تحت تأثیر آن قرار گرفته است. اشتراک مفاهیم و معانی میان این دو متن و به عبارتی وجود رابطه میان‌متنی آنها، میتواند بیانگر وجود نقشهای زبانی مشابه و به تبع آن سبک مشترک این متون باشد. با بررسی این نقشهای زبانی میتوان به اشتراکات و تفاوتهای زبانی و بلاغی این دو متن و این نکته که کدام عنصر در سبک آنها نقش مهمتری داشته و شیوه‌های برجسته‌سازی آن چه بوده است دست یافت. بررسی نقشهای زبانی غالب و غیرغالب نیز از دیگر مواردی است که مشخصات سبکی این دو متن را بازگو میکند. از این طریق مشخص میشود نویسنده‌ها از چه نقشهای ثانویه‌ای برای القای مفاهیم مورد نظر خود استفاده کرده‌اند. همچنین دلایل کاربرد هر یک از این نقشهای زبانی در کنار نوع عملکرد صناعات ادبی و بلاغی نیز تحلیل میشود. در خلال استخراج بسامد نقشهای زبانی، متن مقالات و فیه‌مافیه در پیوستار نظم و نثر بررسی شده و با تحلیل علمی نشان داده میشود که این دو متن در کدام گونه ادبی و زیرشاخه‌های آن قرار میگیرند. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل کیفی و کمی داده‌ها است که در آن صد صفحه از هر دو متن بصورت جداگانه بررسی شده است. این مقاله در پی پاسخگویی به پرسشهای ذیل است:

- ویژگیهای سبکی زبانی و ادبی برآمده از نقشهای زبانی مقالات شمس و فیه‌مافیه کدام است؟
- کدام نقش زبانی در مقالات شمس و فیه‌مافیه نقش غالب است و دلایل سبکی کاربرد آن چیست؟
- نحوه عملکرد صناعات ادبی مانند تشبیه، کنایه، و استعاره در تقویت نقش ادبی این دو متن چگونه است؟
- در کنار نقش غالب، چه نقشهای ثانویه دیگری در مقالات شمس و فیه‌مافیه به چشم میخورد؟
- دلایل سبک‌شناسانه کاربرد نقشهای زبانی غیرغالب در این دو متن چیست؟
- تفاوتها و شباهتهای سبکی این دو متن چیست؟

1. R. Jakobson

2. Poetics

ضرورت و سابقه پژوهش

یاکوبسن (۱۳۸۱) در مقاله خود با عنوان «زبان‌شناسی و شعرشناسی» عناصر شکل‌دهنده ارتباط و نقشهای زبانی را معرفی کرد. یاکوبسن (۱۹۶۰) برای دسته‌بندی انواع ادبی و بررسی سبکها از این نقشهای زبانی استفاده میکند. پژوهشگران بسیاری در تحلیل متون ادبی منثور و منظوم و غیرادبی از این نظریه یاکوبسن استفاده کرده‌اند. برای مثال در بررسی متون ادبی منظوم میتوان به مقاله زمانی (۱۳۹۵) با عنوان «نقشهای زبان در مجموعه آخر شاهنامه» اشاره کرد که در آن به بررسی نقشهای زبانی غالب و غیرغالب در شعر اخوان ثالث پرداخته است. همچنین آهی و فیضی (۱۳۹۲) در مقاله «نقش ششگانه زبانی در ادبیات تعلیمی با تکیه بر یکی از قصاید سنایی» تنها یکی از قصاید سنایی را بر اساس شش نقش تحلیل کرده‌اند. در میان متون منثور نیز میتوان به مقاله «نقشهای زبانی و کارکرد پیام در نامه‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن» از انصاری (۱۴۰۰) اشاره کرد که در آن نویسنده سه نامه را بر اساس نقشها و بافت موقعیتی بررسی و تحلیل کرده است. درباره مقالات شمس و فیه‌مافیه نیز پژوهشهای بسیاری انجام شده است. برای نمونه عرب‌یوسف‌آبادی و ساری (۱۳۹۷) در مقاله «ادب-مندی در مقالات شمس و فیه‌مافیه» جملات و بندهای موجود در این کتاب را به لحاظ ادب‌مندی از دیدگاه هلیدی بررسی و تحلیل کرده و به این نکته اشاره کرده‌اند که هر دو کتاب به سبب نوع و ژانر تعلیمی خود متنی ادب‌محورند. مهرکی و علیزاده (۱۳۹۸) نیز در مقاله «قطب مجازی زبان نثر صوفیه با تکیه بر مقالات شمس تبریزی» با ارائه نمونه‌هایی از متن مقالات، قطب مجازی حاضر در جملات را روی محور همنشینی بررسی کرده‌اند. درباره تأثیرگذاری مقالات شمس بر فیه‌مافیه نیز پژوهشهایی انجام شده است. برای نمونه علیشاهی (۱۳۹۲) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی تأثیر مقالات شمس در کتاب فیه‌مافیه مولانا» به بررسی شباهتها و تفاوتهای این دو متن پرداخته است. پورباقر و عقدایی (۱۳۹۹) نیز در مقاله «بررسی زبان عرفانی مقالات شمس و فیه‌مافیه مولوی از منظر نثر صوفیانه» تنها به بررسی تأویل‌پذیری این دو متن پرداختند. پیرامون این دو متن بصورت جداگانه پژوهشهای دیگری نیز انجام گرفته است که برای نمونه میتوان به مقاله «انسجام متنی مقالات شمس تبریزی» از مدرسی و مخبر (۱۳۹۱) اشاره کرد. با توجه به پژوهشهای صورت‌گرفته میتوان دریافت در هیچیک از پژوهشها به بررسی ویژگیهای سبکی و نقشهای زبانی یاکوبسن در جملات مقالات شمس و فیه‌مافیه توجهی نشده است و به همین دلیل بررسی و تحلیل آن در ارتباط با گونه‌های ادبی میتواند حائز اهمیت باشد.

پژوهش حاضر در پی تحلیل و بررسی مؤلفه‌های سبکی و نقشهای زبانی در مقالات شمس و فیه‌مافیه است و در پی این هدف به تبیین چگونگی عملکرد صناعات ادبی در ایجاد نقش شعری نیز پرداخته میشود. در نهایت بر اساس بسامد نقشهای استخراج‌شده از این دو متن به تحلیل دلایل سبک‌شناسانه کاربرد این نقشها پرداخته میشود و نوع گونه زبانی و ادبی آنها نیز مشخص خواهد شد. این پژوهش به لحاظ تحلیلهای زبانی و بلاغی اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا با استفاده از ابزارهای این نظریه ویژگیهای سبک فردی و اجتماعی مولوی و شمس به دور از اظهارنظرهای شخصی و احساسی معین میشود و همچنین بر اساس مقایسه حاصل‌شده از نوع عملکرد این نقشهای زبانی در جملات، تفاوتهای زبانی، بلاغی و سبک‌شناسانه میان آنها شناسایی و تحلیل میشود. ذکر این نکته لازم است که بررسی نقشهای زبانی یک متن در کنار توجه به انواع گونه‌های ادبی سبب میشود بتوان متون ادبی را بر اساس نوع زبان گونه‌ها نیز دسته‌بندی کرد.

بحث و بررسی

سبک‌شناسی و نقشهای زبانی یاکوبسن

اصلاح سبک در ادبیات و زبان‌شناسی به مجموعه‌ای از شیوه رفتارهای زبانی افراد اطلاق میشود؛ رفتارهایی زبانی که به موقعیتهای اجتماعی، فرهنگی و غیره بستگی دارد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۳۴). در واقع اگر نویسندگان یا شاعران برای بیان معنای واحد از زبان و عناصر زبانی متفاوتی استفاده کنند، میتوان تفاوت سبکی میان آنها را مشاهده کرد (شمیسا، ۱۳۸۶: ۳۳). بولر از جمله زبان‌شناسانی است که پیش از یاکوبسن، به بحث درباره نقشهای مختلف زبان پرداخته است. بحثهای مطرح‌شده از سوی زبان‌شناسان متعدد در طرحی که یاکوبسن با عنوان «نقشهای زبان^۱» ارائه کرد، کاملتر و مسنجمتر شد. یاکوبسن روند شکلگیری ارتباط را اینگونه ترسیم میکند که در هر فرایند ارتباطی شش عنصر حضور دارد که تعامل این شش عنصر بدین شکل است: ابتدا گوینده‌ای است که پیامی را به مخاطبی ارسال میکند. سپس پیام ارسال‌شده برای مؤثر واقع شدن باید به زمینه‌ای دلالت داشته باشد؛ این زمینه میتواند کلامی باشد که بتوان آن را بیان کرد و مخاطب نیز قادر باشد آن را بصراحت درک کند. در این میان رمزگانی نیز هست که هم گوینده و هم مخاطب آن را کامل یا بصورت جزئی درک میکنند، و در نهایت به تماس نیاز است؛ یعنی به مجرای جسمی و پیوندی روانی بین گوینده و مخاطب که به هر دو آنان امکان میدهد با یکدیگر ارتباط کلامی برقرار کنند و آن را ادامه دهند (یاکوبسن، ۱۳۸۱: ۷۲-۷۳).

یاکوبسن به این نکته اشاره میکند که بسختی میتوان در هر پیام تنها یک کارکرد و نقش را متمایز کرد. به عبارتی این نقشها در هر پیام میتوانند به یکدیگر گره خورده باشند. متفاوت بودن نقشهای یک پیام در «ترتیب سلسله‌مراتب» این نقشهاست. بر این اساس باید توجه داشت که کدامیک از نقشها و کارکردها بر دیگر نقشها برتری دارد و غالب است (همان: ۷۳). بررسی نقشهای ثانویه یک پیام در کنار استخراج نقش غالب اهمیت ویژه‌ای دارد و میتواند دلالت‌مند باشد؛ به عبارتی استخراج نقشهای غالب و غیرغالب زبانی در متون بیانگر تفاوت سبکی نویسندگان است. برای مثال، در نمونه زیر از مقالات شمس ترکیبی از نقشهای مختلف را مشاهده میکنیم:

حسن تو که در دام بلا دانه ماست شمعی است که سوزنده پروانه ماست
(مقالات شمس تبریزی: ۲۶۲)

در این بیت، ابتدا به سبب عملکرد عبارت تشبیهی «دام بلا» و تشبیه مطرح در واژه «دانه» و عملکرد توازن که سبب واج‌آرایی و آهنگین شدن کلام شده است، با نقش غالب ادبی مواجه هستیم. در نقش غیرغالب نیز میتوان به سبب توجه پیام به موضوع، نقش ارجاعی را مشاهده کرد. این در حالی است که بطور کلی در متن مقالات شمس با جملاتی روبرو هستیم که نقش غالب آنها ارجاعی است و موارد مانند این نمونه بسامد کمتری را به خود اختصاص داده‌اند.

یاکوبسن با تکمیل دیدگاه بولر، نقشهای زبانی را کاملتر میکند. از دید او هر گاه پیام به یکی از این شش عنصر جلب شود، یکی از نقشهای زبانی ایجاد میشود (صفوی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۴). این نقشهای ششگانه که بیانگر نوع سبک متنند عبارتند از:

الف. نقش عاطفی^۲ حاصل جهتگیری پیام سمت گوینده است. این نقش زبان، تأثیری از احساس خاص گوینده را به وجود می‌آورد (همانجا). برای نمونه در مقالات شمس آمده است که: «میگفت: کاشکی آن شرط گواهان و سیم

1. language function

2. emotive function

نبودی، تا دل من خنک کردمی و بنمودمی چه میباید کرد» (مقالات شمس تبریزی: ۷۰). در این بخش جملهٔ دوم نقش غالب عاطفی و نقش غیرغالب ارجاعی را دارد.

ب. جهتگیری پیام بسوی مخاطب سبب ایجاد «نقش ترغیبی»^۱ میشود. این بیشتر در ساخت جملات ندایی یا امری قابل مشاهده است (یاکوبسن، ۱۳۸۱: ۷۴). برای نمونه: «چون راست شوی آن همه نماند. امید را زنهار مَبَر» (فیه ما فیه: ۲۲).

پ. با حرکت پیام به سمت موضوع «نقش ارجاعی»^۲ ایجاد میشود که در این نقش جملات قابل صدق و کذبند و از نوع جملات اخباریند (یاکوبسن، ۱۳۸۱: ۳۶). مانند «شیخ گفت: خلیفه منع کرده است از سماع کردن. درویش را عقده‌ای شد در اندرون و رنجور افتاد» (مقالات شمس تبریزی: ۸۰).

ت. هر گاه گوینده یا مخاطب یا هر دو احساس کنند لازم است از مشترک بودن رمزی که استفاده میکنند مطمئن شوند، جهتگیری پیام بسوی رمز خواهد بود و آن را «نقش فرازبانی»^۳ میگویند که از این نقش در فرهنگهای توصیفی استفاده میشود (صفوی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۶-۳۷).

ث. در برخی پیامها توجه به مجرای ارتباطی سبب میشود هدف پیامها یا باعث ادامهٔ ارتباط شود یا ارتباط را قطع کند و برخی هم برای اطمینان یافتن از عملکرد درست مجرای ارتباطی است که به این نقش، نقش «همدلی»^۴ میگویند. مانند «خُب که اینطور»، «دبگه چه خبر» (صفوی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۷). یاکوبسن (۱۳۸۱: ۷۶) اشاره میکند «نخستین کارکرد زبان که نوزادان اکتساب میکنند نیز همین است؛ طفل مستعد برقراری ارتباط است؛ پیش از آنکه بتواند در ارتباط خود با دیگران اطلاعاتی رد و بدل کند».

ج. نقش ادبی^۵ نقشی است که در آن جهتگیری پیام به سوی خود پیام است و پیام مورد توجه قرار میگیرد. به اعتقاد یاکوبسن بررسی دربارهٔ این نقش زبان بدون در نظر گرفتن مسائل زبانی مؤثر نخواهد بود (صفوی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۳۷). برای نمونه در جملهٔ «آخر این تن اسب توست و این عالم آخور اوست» (فیه ما فیه: ۲۹). عملکرد صنعت ادبی تشبیه حسی به حسی «تن» به «اسب» و «عالم» به «آخور» در کنار عملکرد آهنگین واجها و توزان نحوی میان جملات سبب توجه پیام به خود پیام شده است.

سبک و گونه‌های زبان ادبی

تعیین سبک هر متنی در ارتباط با گونه‌های زبان ادبی آن متن قرار میگیرد. بر اساس گرایش هر متن به یکی از انواع گونه‌های زبان میتوان پیوستاری از تفاوتها و شباهتهای سبکی متون را در نظر گرفت. هر زبان طبیعی از لحاظ نظری میتواند گونه‌های متفاوت بی‌نهایتی را داشته باشد. برای مثال، گونه‌های زبان فارسی عبارتند از: گونه‌های زمانی، گونه‌های جغرافیایی، گونه‌های تحصیلی، جنسی، سنتی و غیره. در کنار این گونه‌ها باید به «زبان خودکار»^۶ و «زبان ادب»^۷ نیز اشاره کرد. در زبان‌شناسی، زبانی را که سخنگویان یک جامعهٔ زبانی بصورت روزمره

1. conative function
2. referential function
3. metalinguistic function
4. phatic function
5. poetic function
6. automatized language
7. poetic language

به کار میبرند، «زبان خودکار» مینامند. «زبان ادبی» نیز زبانی برجسته شده است. این دو گونه زبان به مثابه دو پیش‌نمونه در نظر گرفته میشوند و هر واحد مورد بررسی بر حسب نتیجه حاصل از عملکرد انتخاب و ترکیب بر روی دو محور جانشینی و همنشینی در پیوستاری میان این دو پیش‌نمونه قابل طبقه‌بندی هستند. حق‌شناس نخستین بررسی زبان‌شناسانه برای تعیین گونه‌های زبان ادبی و ارائه تمایزی صریح میان سه گونه ادبی یعنی «نثر، نظم و شعر» در ادبیات فارسی را مطرح کرده است (حق‌شناس، ۱۳۷۱: ۴). میتوان اشاره کرد که شکل نوشتاری زبان خودکار، همان «نثر» است. بر حسب سنت مطالعات زبان‌شناسان این نثر از طریق «قاعده‌گاهی»، یعنی عملکرد صناعات بلاغی چون تشبیه، استعاره و کنایه، به شعر و با «قاعده‌افزایی» یعنی عملکرد صناعاتی مانند تکرار، واج‌آرایی، سجع و جناس، به «نظم» تبدیل میشود. اگر زمینه همان نثر باقی بماند و ابزارهای شعر یا نظم‌آفرینی در آن به کار روند، این نثر، «نثر ادبی» میشود. با این حساب میتوان گفت «شعر منظوم»، نثری است که با اعمال قاعده‌گاهی و قاعده‌افزایی پدید آمده است و «شعر منثور»، نثری است که در آن قاعده‌گاهی اعمال شده، ولی قاعده‌افزایی در آن دخالتی ندارد (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۸-۳۹).

در بررسی سبک‌شناسانه متون مقالات شمس و فیه‌مافیه ابتدا نقش غالب و سپس نقشهای ثانویه هر جمله بررسی خواهد شد و سپس در تحلیل و تشخیص نقش ادبی، از نحوه انتخاب و ترکیب کلمات و نحوه عملکرد انواع صناعات ادبی تشبیه، استعاره، کنایه، تکرار و توازن استفاده خواهد شد و در ادامه گرایش این دو متن عرفانی به انواع گونه‌های ادبی و نوع تفاوت و شباهتهای سبکی آنها مشخص میشود.

تحلیل و بررسی نمونه‌هایی از مقالات شمس تبریزی و فیه‌مافیه

تحلیل نمونه‌های مقالات شمس

در بررسی و تحلیل متون، جمله واحد تحلیل قرار گرفته است. در این پژوهش، گوینده متن فرستنده پیام، و گیرنده آن خواننده متن است. زبان فارسی رمزگان و کتاب مجرای ارتباطی است. در ادامه نمونه‌هایی از جملات مقالات شمس بررسی و تحلیل میشود.

نمونه ۱: «پس این سخن همچو آینه است روشن، اگر تو را روشنایی و ذوقی هست که مشتاق مرگ میباشی، بارک الله فیک، مبارکت باد، ما را هم از دعا فراموش مکن و اگر چنین نوری و ذوقی نداری، پس تدارک بکن و بجو و جهد کن» (مقالات شمس تبریزی: ۸۶-۸۷).

نمونه فوق بخشی از متن مقالات شمس است که شامل هفت جمله است. نقش غالب در جمله اول نقش ادبی است که در کنار نقش غالب ادبی، نقش ثانویه ارجاعی را نیز دارد؛ در این جمله در مرتبه دوم جهتگیری پیام به سمت موضوع خاصی است که مطرح شده است. در جمله اول، در مرتبه نخست همنشینی واژه‌های «پس»، «سخن» و «است» و ایجاد توازن در حروف «س» و «ن» و عملکرد قاعده‌افزایی سبب گرایش جمله به نقش ادبی شده است؛ همچنین قاعده‌گاهی معنایی موجود در ایجاد شباهت میان «سخن» و «آینه» سبب تقویت نقش ادبی شده است. در بحث بلاغی تشبیه، طرفین تشبیه یکی از مباحث مهم و قابل توجه است. در تشبیه ادبی «سخن» به «آینه»، با طرفین عقلی - حسی مواجه هستیم. عقلی بودن یک طرف تشبیه سبب دوری مدلول و مصداق و حرکت متن به سمت زبان شعر و ادبی شده است. از طرفی ذکر ادات تشبیه «همچو» و همچنین ذکر وجه شبه «روشن» سبب ایجاد تشبیه مفصلی شده است که درک کلام ادبی را آسانتر ساخته است. عبارتی نویسنده با تشبیه غیربلیغ سبب کاهش فاصله مدلول و مصداق شده است. در تقویت نقش بلاغی و ادبی جمله باید به عملکرد صنعت تشبیه در

واژه «روشنایی» و «نوری» نیز دقت کرد که مشبه‌بھی برای مشبه «ذوق» مطرح شده‌اند. طرفین این دو تشبیه از نوع عقلی است. به عبارتی در متن مقالات شمس استفاده از طرفین عقلی در تشبیهات ادبی سبب گرایش متن به نقش شعری شده است. در جمله دوم نیز عملکرد توازن واجی یا همان صنعت واج‌آرایی در حرف «ش» در واژه‌های «روشنایی»، «روشن» و «مشتاق» سبب قاعده‌افزایی شده است. اگرچه در این جمله به سبب توجه پیام به موضوع در مرتبه اول، نقش غالب جمله ارجاعی است، توازن حاصل از آن نقش ادبی را بعنوان نقشی ثانویه نیز مطرح میکنند. در دو جمله بعدی نقش ادبی همراه با نقش عاطفی مطرح شده است. گوینده که در جملات «بارک الله فیک» و «مبارکت باد» احساس خود را بیان میکند، سبب ایجاد نقش غالب عاطفی میشود. در این میان توازن در حرف «ک» در واژه‌های «بارک»، «فیک» و «مبارک» نقش ادبی را پررنگتر ساخته است. در جملات چهارم تا ششم گوینده با توجه پیام به سمت مخاطب، سبب ایجاد نقش ترغیبی شده است. حضور افعال امری و دعایی چون «فراموش مکن»، «تدارک بکن»، «بجو» و «جهد کن» نقش ترغیبی را بعنوان نقش غالب جملات رقم زده است. حضور این افعال با وجه امری بیانگر مخاطب‌محور بودن جملات است. در متن عرفانی مقالات شمس، گوینده مباحث تعلیمی را با نقشهای ترغیبی و افعال امری بصورت مستقیم و همچنین با نقشهای ارجاعی در جملات اخباری بصورت غیرمستقیم بیان کرده است. در این جملات عملکرد قاعده‌افزایی و توازن واجی در حروفی چون «ج» در «بجو و جهد کن» نقش ادبی را ایجاد کرده است.

نمونه ۲.

«لاله گر خیره برنخندیدی کس سیاهی دلش کجا دیدی؟
گرچه در خون خویش غلطان است رو سزای سیه‌دلان آن است
آری الا این همه هست که کلموا الناس علی قدر عقولهم، پس آن قدر عقول، آفت ایشان است» (مقالات شمس تبریزی: ۷۷). نمونه‌های فوق از پایان حکایتی از مقالات شمس آورده شده است. در مقالات شمس گاهی جملات منثور همراه با ابیاتی آمده است که باید توجه داشت نوع عملکرد نقشهای زبانی این ابیات نیز در ارتباط و تناسب با نوع نقشهای جملات منثور است. با دقت در بیت اول و دوم درمی‌یابیم مخاطب با کاربرد صناعات بلاغی روبرو است. به همین سبب نقش اولیه جمله نقش ادبیست. در این دو بیت همنشینی عبارتهای کنایه‌ای و استعاره‌ای «خیره خندیدن لاله»، «سیاه بودن دل لاله»، «غلطان بودن در خون» که برحسب مشابهت از روی محور جانیشینی بجای عبارتهای «اشاره به شکل ظاهری لایه»، «سیاهی وسط لاله» و «رنگ سرخ لاله» انتخاب شده‌اند، نقش ادبی کلام را پررنگ ساخته است. به عبارت دیگر استعاره‌ها و کنایه‌های به‌کاررفته در این عبارات به نوعی تخطی معنایی از قواعد معنایی زبان معیار هستند. نوع کنایه‌های موجود در این ابیات از نوع ایما و آسان بوده و مخاطب براحتی در محور همنشینی، این معنای کنایه‌ای را درک میکند. همچنین در مصرع چهارم، عملکرد صنعت استفاده در واژه «سیه‌دلان» سبب تقویت نقش ادبی متن شده است. این واژه از یک طرف در ارتباط با سیاهی مرکز گل لاله قرار میگیرد و از طرفی دیگر کنایه ایمايي از «افراد بدون بینش و درک» است. قاعده‌افزاییهای موجود در حروف «ن»، «خ»، «ر»، «س» و «د» در کنار قاعده‌کاهیهایی معنایی ذکرشده، نقش ادبی جملات را تقویت کرده است. در ادامه جملات منثوری آمده است که نقش ارجاعی در آنها نقش غالب است؛ زیرا گوینده کلام توجه ما را بصورت مستقیم به موضوعی خاصی جلب کرده است. در این جملات منثور به تناسب با ابیات ذکرشده، میتوان عملکرد توازن واجی و قاعده‌کاهی معنایی در تشبیه «عقول» به «آفت»، نقش ادبی را بصورت ثانویه مشاهده کرد. طرفین

این تشبیه ادبی از نوع عقلی - عقلی بوده که عدم ذکر وجه شبه و ادات تشبیه و به تبع آنها دوری مدلول و مصداق از یکدیگر، متن را از نقش ارجاعی دور کرده و به نقش شعری نزدیکتر ساخته است.

نمونه ۳: «نزد تو آنچه بدان بجهی و برهی، جانست؛ و آنکه اگر جان بر کف نهی چه کرده باشی؟

عاشقانت بر تو تحفه اگر جان آرند به سر تو که همه زیره به کرمان آرند

زیره به کرمان بر چه قیمت و چه نرخ و چه آب روی آرد؟ چون چنین بارگاهی است، اکنون او بی نیاز است تو نیاز ببر، که بی نیاز نیاز دوست دارد، بواسطه آن نیاز از میان این حوادث ناگه بجهی. از قدیم چیزی به تو پیوند و آن عشق است. دام عشق آمد و در او پیچید (مقالات شمس تبریزی: ۶۹). در جملات مطرح شده، نقش ارجاعی و ادبی جملات در هم ترکیب شده است. در جمله اول نقش غالب ارجاعی است که درباره «جان» صحبت میکند. عملکرد قاعده افزایی و توازنهای واجی در حروف «ب»، «ه»، «و» و «ن» و توازن واژه‌های «برهی»، «بجهی» و «نهی» سبب ادبی شدن کلام شده است. همچنین انتخاب عبارت کنایه‌ای «جان بر کف نهادن» از روی محور جانشینی بجای عبارت «فدا کردن» سبب تقویت نقش ادبی کلام در نقش غیر غالب شده است. نوع غالب ایما در کنایه موجود، متن را از زبان دشوار ادبی دور کرده است. در ادامه نویسنده بیتی را در ارتباط با جملات قبلی مطرح میکند که قاعده افزایی موجود در بیت سبب شده نقش غالب این بیت، نقش ادبی و در مرحله ثانویه نقش ارجاعی باشد. در بیت فوق، تشبیه «جان» به «تحفه» با طرفین عقلی - حسی بدون دیگر ارکان تشبیه، نقش ادبی و بلاغی جمله را تقویت کرده است. در جملات بعد از بیت، تکرار واژه‌هایی چون «چه» و «نیاز» در قالب توازن واژه‌ای بر قاعده افزایی کلام افزوده و نقش ادبی را پررنگ ساخته است. این جملات در مرتبه اول نقش ارجاعی دارند. در جمله هفتم نقش غالب ارجاعی است. در جمله هشتم نیز حضور فعل امر «ببر» سبب ایجاد نقش ترغیبی کلام شده که پیام در آن به سمت مخاطب توجه کرده است. در جمله نهم توازن واژه‌های «بی نیاز» و «نیاز» نقش ادبی به کلام داده است اگرچه نقش ارجاعی در آن غالب است. سه جمله دهم، یازدهم و دوازدهم نیز نقش غالب ارجاعی دارند. در جمله سیزدهم از این نمونه، عملکرد قاعده‌کاهی معنایی در قالب صنعت ادبی تشبیه در عبارت «دام عشق» نقش ادبی جمله را ایجاد کرده است. باید توجه داشت که تشبیه بلیغ بیشتر از تشبیه مفصل و کامل سبب عملکرد نقش ادبی کلام میشود. در این جمله، بلیغ بودن تشبیه در تناسب با طرفین عقلی - حسی تشبیه قرار گرفته است و این دو در کنار یکدیگر نقش بلاغی جمله را پررنگتر ساخته‌اند. نقش جمله آخر نیز ارجاعی است که به سبب همنشینی فعل «پیچید» نقش ادبی نیز به خود گرفته است. معنای کنایه‌ای فعل «پیچید» که در ارتباط با تشبیه بلیغ «دام عشق» قرار گرفته است، بسامد نقش شعری این متن را افزایش داده است. نقش ارجاعی چنانکه رفیعی و مراد صحرایی (۱۳۹۲: ۲۲) اشاره میکنند، بیشتر در متون علمی کاربرد دارد و هدف اصلی از انتقال پیام، انتقال معنای خبری آن است. بعبارتی این نقش که در متون ادبی بسیار کم‌رنگ است، در کارکرد ارجاعی تأکید بر بافت غیرزبانی دارد که در روند کنش ارتباطی به آن اشاره میشود و میتوان اشاره کرد در این نقش عواملی چون مؤلفه‌های گوینده، مخاطب یا صورت گفته اهمیت کمتری دارند (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۵۸). بر این اساس در جملات بعد از بیت، نویسنده به خبری بودن جملات و اهمیت موضوع در کنار توجه به خود پیام پرداخته است که سبب شده نقش غالب ارجاعی ایجاد شود. بر این اساس با توجه به کارکرد این نقش باید اشاره کرد که هیچگونه قاعده‌کاهی معنایی در این جملات به چشم نمیخورد. تنها گوینده با افزودن توازن به واژه‌ها سبب ایجاد قاعده‌افزایی شده است. همانطور که ذکر شد با حضور قاعده‌کاهیها و قاعده‌افزاییها و بسامد آنها میتوان گونه ادبی متن را

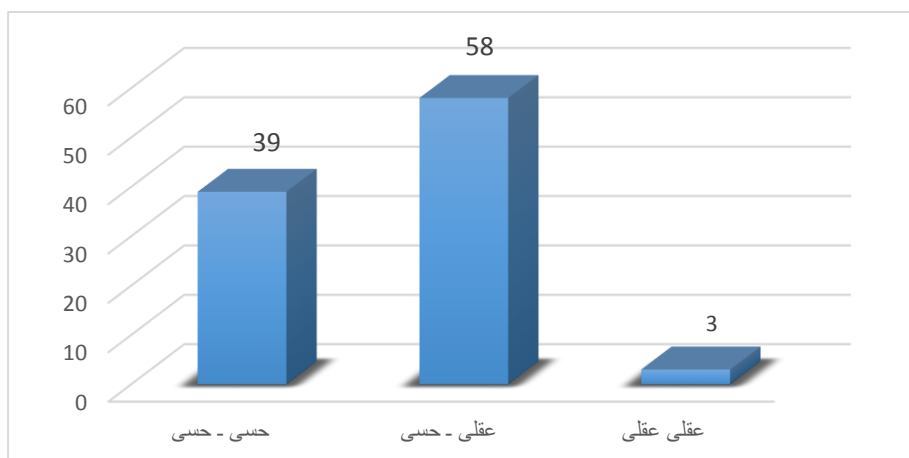
مشخص کرد. در واقع حضور قاعده‌افزایی بتنهایی سبب ایجاد نظم میشود که در پیوستار نظم - نثر میتوان گفت این بخش از متن به سمت متن منثور منظوم گرایش دارد.

نمونه ۴: «شیخ گفت خلیفه منع کرده است از سماع کردن. درویش را عقده‌ای شد در اندرون و رنجور افتاد. طبیب حاذق را آوردند نبض او گرفت، این علتها و اسباب که خوانده بود، ندید. درویش وفات یافت؛ طبیب بشکافت گور را و سینه او را، و عقده را بیرون آورد؛ همچون عقیق بود. آن را بوقت حاجت بفروخت؛ دست به دست رفت به خلیفه رسید، خلیفه آن را نگین انگشتری ساخت؛ میداشت در انگشت. روزی در سماع، فرونگریست، جامه آلوده دید از خون...» (مقالات شمس تبریزی: ۱۳۶). در یازده جمله بیان‌شده از شمس تبریزی، مخاطب با متن منثوری مواجه است که در آن توازن در سطح واژه به چشم نمیخورد. عبارتی قاعده‌افزایی که سبب ایجاد گونه ادبی نظم میشود، در این جملات به کار نرفته است. به همین دلیل از یک سو این عملکرد باعث گرایش متن به گونه نثر مطلق و از سوی دیگر عدم حضور قاعده‌گاهی معنایی سبب برتری نقش ارجاعی متن شده است. تنها جمله دوازدهم بر اساس بلاغت، عملکرد تشبیه قاعده‌گاهی معنایی به حساب می‌آید که حضور ادات تشبیه و حسی بودن طرفین از وجه مخیل آن کاسته است. باید اشاره کرد در هر بخش از مقالات شمس، عملکرد صناعات ادبی و بلاغی در ارتباط با نوع زبان آن بخش قرار گرفته است؛ یعنی در بخشی از مقالات شمس که جملات به نقشهای غیرارجاعی گرایش دارند، عملکرد صناعات ادبی پیچیده‌تر از دیگر بخشهای متن است؛ عبارتی متن شامل تشبیهاتی با طرفین عقلی و از نوع بلیغ و صنعت ادبی استخدام و ایهام است و برعکس، هر چقدر متن به سمت زبان ارجاعی سوق بیاید، با تشبیهات ساده با طرفین حسی و غیربلیغ، کنایات ایما و استعارات قابل درک مواجه میشویم. در این نمونه از متن که زبان به سمت ارجاعی و غیرشعری گرایش دارد، تشبیه به کاررفته «عقده» به «عقیق» نیز بسیار ساده، با طرفین حسی - حسی و ذکر ادات تشبیه «همچو» است. حسی بودن طرفین در کنار غیربلیغ بودن آن سبب درک ساده متن و تناسب با دیگر جملات ارجاعی شده است. در متن حکایات مقالات شمس عملکرد صناعات قاعده‌گاهی معنایی و قاعده‌افزایی نسبت به دیگر بخشهای متن اندک است. بنابراین بسامد زیاد جملات اخباری با نقش غالب ارجاعی در این متن بیانگر اهمیت و محوری بودن موضوعی است که نویسنده به آن بیش از عناصر دیگر ارتباط توجه داشته است.

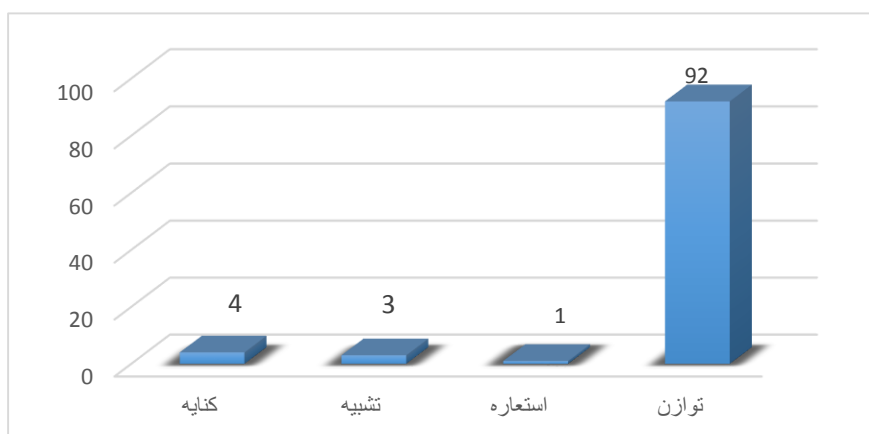
نمونه ۵: «گفت: من کافر و تو مسلمان، مسلمان در کافر درج است، در عالم کافر کو تا سجودش کنم و صد بوسه‌اش دهم. تو بگو که من کافر تا ترا بوسه دهم. گویی برهان بنما! از من برهان خواهند؟ از برهان حق خواهند، اما از حق برهان نخواهند. تو چونی با این سخن؟ خوشی؟ گویی خوشم؟ همین، خوش و بس؟ مردی آن است که دیگران را خوش کند. چه مردی باشد که خویشتن خوش نباشد؟ آری بنده همین تواند کردن که خویشتن خوش باشد، آن کار خداست که دیگران را خوش کند» (همان: ۱۴۳). در این متن برخی جملات نقش ارجاعی و برخی دیگر نقش ترغیبی دارند. شمس برای بیان اندیشه‌های عرفانی خود در قالب تعلیم و توصیه از نقش ارجاعی در جملات اخباری استفاده کرده است. در تمامی جملات فوق عدم حضور قاعده‌گاهی معنایی و صناعات شعرآفرین سبب درک آسان شده است. عبارتی دلالت لفظ بر معنی در این جملات ارجاعی، صریح و مستقیم بوده و سبب چندمعنایی نشده است. افعال امر مانند «بگو» و «بنما» و جملات پرسشی که نویسنده جهتگیری پیام را در آنها به سمت مخاطب - تو - قرار داده است، نقش ترغیبی و تعلیمی متن را تقویت کرده است. در بحث بلاغی و ادبی متن باید به عملکرد توازنها و واج‌آراییهای حروفی مانند «الف»، «ک»، «خ»، «ش» و غیره اشاره کرد که ناشی از عملکرد صنعت تکرار در «کافر»، «مسلمان»، «خوش»، «مرد» و غیره است.

بر اساس بخش بررسی شده مقالات شمس، میتوان به ویژگیهای سبکی دست یافت؛ اینکه بسامد جملات دارای نقش غالب همدلی یا نقش غالب عاطفی بسیار اندک است. در اکثر جملات اولویت با نقش ارجاعی، ترغیبی و ادبی است. در واقع میتوان اینگونه بیان کرد که سبک این کتاب مبتنی بر دو عنصر مهم «موضوع» و «مخاطب» است. اهمیت موضوع در مواردی چون بیان احوالات و اطلاعات زندگی شخصی، نوع ارتباط شمس با مولانا، ذکر عارفان و صوفیان همعصر، و حکایات و قصه‌های عرفانی و تعلیمی در قالب جملات اخباری با نقش ارجاعی نمایان شده است. توجه نویسنده به مخاطب محور بودن متن در کنار حکایات و قصه‌های تعلیمی در توضیح مباحث و اصلاحات عرفانی قابل مشاهده است. شمس در بیان احساسات شخصی چون تنهایی، تهور، و غریبی از نقش عاطفی در بسامد اندکی نسبت به دیگر نقشهای زبان استفاده کرده است. نقش ادبی نیز در سرتاسر مقالات بصورت ثانویه به کار رفته که باید اشاره کرد در این نقش ادبی جملات، تکیه بر کاربرد قاعده‌افزایی است تا قاعده‌کاهی. در واقع در میان صناعات ادبی نیز، قاعده‌کاهی معنایی در بسامد بالا و چشمگیری در کنار قاعده‌افزاییها قابل مشاهده است. این نوع عملکرد میتواند بیانگر گرایش بخشی از متن مقالات به سمت نثر شاعرانه باشد. در این میان در بخش دیگری از متن نیز، که غالباً حکایات متن را در بر میگیرد، عملکرد قاعده‌افزایی و قاعده‌کاهیهای معنایی یا بسیار اندک است یا اصلاً مشاهده نمیشود و همین سبب حرکت متن به سمت نقش ارجاعی و گونه نثر مطلق شده است. در بخش زبان ادبی مقالات شمس باید اشاره کرد در بین صناعات ادبی موجود، صنعت تشبیه، کنایه، استعاره و واج‌آرایی و تکرار بسامد زیادی را به خود اختصاص داده‌اند. تشبیهات به کار رفته در مقالات شمس، از دو نوع «تشبیه بلیغ» و «تشبیه غیربلیغ» است که کاربرد این دو در متن بیانگر عملکرد محور همنشینی و جانیشینی در کنار یکدیگر است. نویسنده با تشبیه بلیغ، فاصله مدلول و مصداق را دورتر کرده و از طرفی با به کار بردن تشبیه مفصل سبب نزدیک شدن مدلول و مصداق میشود. از میان این دو تشبیه، بسامد تشبیه غیربلیغ بسیار بیشتر از تشبیه بلیغ است و سبب درک آسان جملات ادبی مقالات شمس شده است. نوع عملکرد صناعات ادبی میتواند بیانگر شباهات و تفاوت‌های سبکی متون باشد. تشبیه بعنوان ابزاری عمل میکند که عملکرد انواع آن بازگوکننده مؤلفه‌های سبکی است. باید در نظر داشت حرکت تشبیه به سمت حسی بودن طرفین آن غالباً در زبان غیرادبی و حرکت تشبیه به سمت عقلی بودن طرفین غالباً در زبان شعر و ادبی مطرح میشود.

طرفین تشبیهات در بخشهای بررسی شده مقالات شمس از سه نوع حسی - حسی، عقلی - حسی، و عقلی - عقلی است. در این متن، ۳۶ تشبیه به کار رفته است که از این تعداد تشبیه، ۲۳ تشبیه غیربلیغ با ۶۴ درصد و ۱۳ تشبیه بلیغ با ۳۶ درصد آمده است که از میان آنها طرفین ۱۴ تشبیه غیربلیغ حسی - حسی، ۸ تشبیه غیربلیغ و ۱۳ تشبیه بلیغ از نوع عقلی - حسی و یک تشبیه غیربلیغ از نوع عقلی - عقلی است. بر اساس این آمار درمیابیم که بسامد زیاد تشبیهات غیربلیغ، با ذکر وجه شبه یا ادات تشبیه، و طرفین حسی در مقالات شمس در کنار نقش ارجاعی بسیاری از جملات بیانگر حرکت متن در محور افقی و درک آسان متن بدون نشاننداری جانیشینی است. در واقع عملکرد نشاننداری همنشینی و یا به نوعی نزدیکی مدلول و مصداق به موازات یکدیگر در این متن سبب ایجاد نثر مرسل شده است.



نمودار ۱. بسامد عملکرد طرفین تشبیهات در مقالات شمس



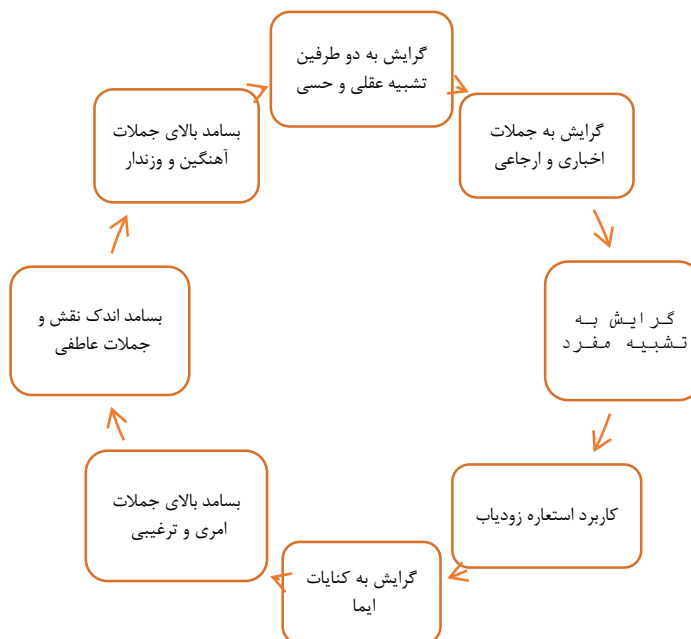
نمودار ۲. عملکرد صناعات ادبی در مقالات شمس

در میان صناعات ادبی، بیشترین بسامد به صنعت توازن با ۹۲ درصد اختصاص یافته است که در میان انواع توازن نیز تکرار آوایی واجها و هجاها بیشتر از دیگر انواع است. بسامد زیاد صناعات وزن‌آفرین در جملات بررسی‌شده این نثر در کنار عملکرد ابزارهای شعرآفرینی، آن را به سمت گونه‌ی نظم سوق میدهد. بعد از صنعت نظم‌آفرین «تکرار واجی»، صنعت «کنایه» با چهار درصد، در قالب کنایه‌ی ایما پرکاربرد است. صنعت تشبیه که مفصل به آن پرداخته شد نیز تنها سه درصد از جملات ادبی را به خود اختصاص داده است. استعاره از جمله صناعاتی است که به دلیل عملکرد بالای تخیل در آن، نقش مهمی در ادبی شدن متن ایفا میکنند. در این متن استعاره با کمترین بسامد در یک درصد آمده است. بطور کلی باید اشاره کرد بسامد اندک صناعات بلاغی و شعرآفرینی مانند استعاره، کنایه و تشبیه سبب تقویت نقش ارجاعی و تفسیری متن شده است. در جدول شماره یک کاربرد و عملکرد نقشهای زبانی موجود در مقالات شمس قابل مشاهده است.

جدول ۱. کاربرد نقشهای غالب و غیر غالب در مقالات شمس

نقش غالب	نقش غیر غالب ادبی	نقش غالب ادبی	نقش غیر غالب ترغیبی	نقش غالب ترغیبی	نقش غیر غالب ارجاعی	نقش غالب ارجاعی
در بیان عواطف و احساسات شخصی در دوران مختلف زندگی، بیان ارتباط با مولانا	در جملاتی با نقشهای غالب ارجاعی، ترغیبی، عاطفی	در توضیح اصلاحات و تعلیم عرفانی، گفتگو با خود، بیان احساسات، مباحث مرتبط با نبوت	در جملاتی با نقشهای غالب ارجاعی، عاطفی و ادبی	در قصه‌های تعلیمی، توضیح اصطلاحات عرفانی، گفتگو با دیگر شخصیتها	در جملاتی با نقش غالب ادبی	در بیان اطلاعات و ارتباطات شخصی، توصیف دیگر شخصیتها، بیان حکایات، بیان مباحث آداب شرعی

در نمودار زیر مؤلفه‌های سبکی متن مقالات شمس مشخص است:



نمودار ۳. مؤلفه‌های سبکی مقالات شمس

تحلیل نمونه‌های فیه‌ما فیه

در ادامه به بررسی نمونه‌هایی از متن فیه‌ما فیه مولوی پرداخته میشود. در بیان مطالب اخلاقی، عرفانی و دینی در این کتاب از نقشهای زبانی متفاوتی استفاده شده است که نوع عملکرد این نقشها سبک متن را مشخص میکند. در بسیاری موارد نوع کاربرد و عملکرد این نقشها در ارتباط میان‌متنی با مقالات شمس قرار میگیرد.

نمونه ۱: «از دریا آب بردن چه قدر دارد و عاقلان از آن چه فخر دارند و چه کرده باشند؟ بلکه عالم کفی است. این دریای آب خود علمهای اولیاست. گوهر خود کجاست. این عالم کفی پر خاشاک است اما از گردش آن موجها و مناسبت جوشش دریا و جنبیدن موجها آن کف خوبی میگیرد» (فیه ما فیه: ۲۲-۲۳). در سه جمله اول از فیه‌ما فیه، توجه پیام به سمت موضوع است و عدم حضور صناعات شعرآفرین سبب ارجاعی شدن نقش جملات شده است. تنها تکرار و توازن واژه‌ای حرف «چه» سبب عملکرد قاعده‌افزایی در این جملات شده است. در جمله چهارم و پنجم حضور صنعت تشبیه در قالب قاعده‌گاهی معنایی و همنشینی «عالم» و «کف» و «دریا» و «علم اولیا» بر حسب مشابهت، سبب تقویت نقش ادبی جمله شده است، با این حال نقش ثانویه این دو جمله نیز نقشی ارجاعی است. تشبیهات موجود در این متن با طرفین عقلی - حسی است که عدم ذکر ادات تشبیه و وجه شبه سبب تقویت بلاغت جملات شده است. جمله ششم نیز دارای نقش غالب ارجاعی است. جمله هفتم با حضور و تکرار قاعده‌گاهی معنایی در صنعت ادبی تشبیه «عالم» به «کف پر خاشاک» نقش ادبی به خود گرفته است. در این جمله تشبیهی ذکر صفت «پر خاشاک» در قالب وجه شبه عمل کرده است که سبب درک آسان کلام شده است. تکرار و توازن واجی در حروف «ج»، «ه»، «ن» و «ب» نیز در جملات بعدی بر نقش ادبی کلام افزوده است. واج‌آرایی از جمله صناعات پرتکراری است که در متن مقالات شمس و فیه‌ما فیه به کار رفته است. انتخاب واژه‌ها از یک حوزه معنایی مشترک در این جملات و تناسب معنایی میان آنها سبب عملکرد فرایند ترکیب بر روی محور همنشینی شده است؛ این همنشینی و فرایند ترکیب که در ارتباط با نقش ارجاعی و گونه ادبی نثر مرسل قرار میگیرد، سبب درک آسان متن شده است. مولوی در این جملات با قاعده‌کاهیهای معنایی و توازنها بصورت غیرمستقیم به انتقال پیام (بی‌ارزشی عالم) پرداخته است. عملکرد پربسامد جملات ارجاعی در این کتاب امکان تعبیر متن بصورت صریح و مستقیم را فراهم ساخته و ارتباط میان کلمات را از طریق دلالت لفظ بر معنا مطرح کرده است.

نمونه ۲: «پادشاهی به درویشی گفت که آن لحظه که ترا به درگاه حق تجلی و قرب باشد مرا یاد کن. گفت چون من در آن حضرت رسم و تاب آفتاب آن جمال بر من زند، مرا از خود یاد نیاید از تو چون یاد کنم؟ اما چون حق تعالی بنده‌ای را گزید و مستغرق خود گردانید، هر که دامن او بگیرد و ازو حاجت طلبد بی‌آنک آن بزرگ نزد حق یاد کند و عرضه دهد حق آن را برآرد» (فیه ما فیه: ۲۶). در متن عرفانی فیه‌ما فیه همانند مقالات شمس حکایاتی در خلال متن مطرح میشود که عملکرد نقشهای زبان در این بخش از حکایات قابل توجه است. در غالب این حکایات جملات تنها یک نقش غالب دارند و نقش ثانویه‌ای برای آنها نمیتوان در نظر گرفت. همچنین لازم به ذکر است که بسامد جملات با نقش ادبی در این حکایات نسبت به دیگر بخشهای متن بسیار اندک است. این نمونه از متن چهارده جمله است که در جملات یک تا سه و جمله پنجم نقش ارجاعی نقش اول و غالب است. در جمله چهارم فعل امر حاضر سبب ترغیبی شدن نقش زبان و توجه به مخاطب شده است. در جمله ششم عملکرد دو صنعت ادبی کنایه و تشبیه در قالب قاعده‌گاهی معنایی، جمله را ادبی کرده است. در این جمله مشببه حسی «آفتاب» برای مشبه عقلی «حق» در نظر گرفته شده است. در جملات هفتم و هشتم نیز میتوان عملکرد قاعده‌افزایی و توازن واژه‌ای را مشاهده کرد. عبارت کنایه‌ای «از خود یاد نیامدن» در جمله هفتم نیز بر حسب شباهت از

روی محور جانشینی بجای عبارت «بی‌خویشی» انتخاب شده که نقش ادبی کلام را تقویت میکند. در جملات نهم و دهم نیز نقش غالب ارجاعی است. در جمله یازدهم عبارت کنایه‌ای «دامن گرفتن» در معنای «توسل کردن و پناه جستن» قاعده‌گاهی معنایی به حساب می‌آید که نقش را ادبی کرده است. با دقت در جملاتی که نقش ادبی غالبی دارند درمی‌یابیم که در فیه‌مافیہ نیز همانند مقالات شمس از صناعات ادبی تشبیه، کنایه و توازن برای تقویت زبان شعری متن استفاده شده است. تشبیهات فیه‌مافیہ نیز از نوع حسی و غالباً غیربلیغ است. در بخش کنایات نیز کنایه‌های ایما و آسان مورد توجه بوده است. حسی و غیربلیغ بودن تشبیهات در کنار کنایه‌های ایما متن بیانگر زبان تعلیمی و عرفانی فیه‌مافیہ است که به سبب رعایت اقتضای حال مخاطب و درک آسان او به کار رفته‌اند. در جملات بعدی، مخاطب تنها با یک نقش غالب ارجاعی به دلیل توجه پیام به موضوع مواجه است. اگرچه عملکرد قاعده‌گاهی و توازنها در جملات دارای نقش ادبی، رابطه میان دال و مدلول در لفظ و معنا را مبتنی بر شباهت ساخته و تعبیر صریح جملات را دشوار کرده است، مولانا برای بیان مباحث عرفانی خود در خلال حکایات از نقشهای ارجاعی و ترغیبی غالبی استفاده کرده است که امکان تأویل‌پذیری پیام و انتقال آن بصورت غیرمستقیم را به حداقل میرساند.

نمونه ۳: «او را آن درد به درخت آورد و درخت خشک میوه‌دار شد. تن همچون مریم است و هر یک عیسی داریم، اگر ما را درد پیدا شود عیسی ما بزاید و اگر درد نباشد عیسی هم از آن راه نهانی که آمد باز به اصل خود پیوندد، الا ما محروم مانیم و ازو بی‌بهره

جان از درون به فاقه و طبع از برون به برگ دیو از خورش به هیضه و جمشید ناشتا
 اکنون بکن دوا که مسیح تو بر زمی است چون شد مسیح سوی فلک فوت شد دوا»
 (فیه ما فیه: ۳۴)

در نمونه فوق همنشینی متن منثور با شعر سبب کاربرد متنوعی از نقشهای زبان شده است. جمله نخست، که ترجمه آیه‌ای از قرآن است، دارای نقش ارجاعی است. در جملات بعدی مولوی در قاعده‌گاهیهایی معنایی حاصل از صنعت ادبی تشبیه میان «تن» و «مریم»، «عیسی» و «درد» نقش ادبی کلام را تقویت کرده است. نکته قابل توجه در کاربرد صنعت بلاغی تشبیه در متون عرفانی از جمله فیه‌مافیہ این است که نویسنده از تشبیه مرکب همراه با کلمات مترادف استفاده میکند. عبارتی درک تشبیهات عرفانی فیه‌مافیہ در حوزه‌ای از مترادفات رخ میدهد که این تناسب معنایی به خودی خود سبب درک آسان متن میشود. برای نمونه در این بخش از متن، انتخاب تشبیه حسی «عیسی» برای تشبیه عقلی «درد» و تشبیه حسی «مریم» برای تشبیه حسی «تن» از یک حوزه معنایی مشترک، سبب شکلگیری زنجیره معنایی شده است که ذهن مخاطب را برای درک آسان کلام از هر ابهام و پیچیدگی دور میکند. تکرار توازن‌دار واژه‌ها در جملات بعد به نقش ادبی کلام افزوده است. این جملات ادبی هر یک در لایه ثانویه دارای نقش غیرغالب ارجاعی است. نقش غالب دو بیت حاضر در متن به سبب قاعده‌افزایی و قاعده‌گاهیهایی نقش ادبی و نقش غیرغالب آن که به موضوعی توجه میکند ارجاعی است. چهار جمله حاضر در بیت نخست دارای توازن واجی در حروف «ن»، «ب»، «ر» و «د» و توازن واژه‌های «درون» و «برون» است. در بیت دوم، جمله نخست مصرع اول در کنار نقش غالب ترغیبی، نقش غیرغالب ادبی نیز دارد. عملکرد صنعت ادبی استعاره در واژه «مسیح» و «دوا» و قاعده‌گاهی معنایی در عبارت «فوت شدن دوا» نقش ادبی بیت دوم را ملموس‌تر ساخته است. واژه «مسیح» را میتوان استعاره از «فرصت» دانست که در تناسب معنایی با واژه «دوا» قرار گرفته است. عبارت «فوت شدن دوا» در معنای کنایه‌ای «از دست رفتن فرصت» نیز قابل طرح است. باید در نظر داشت که

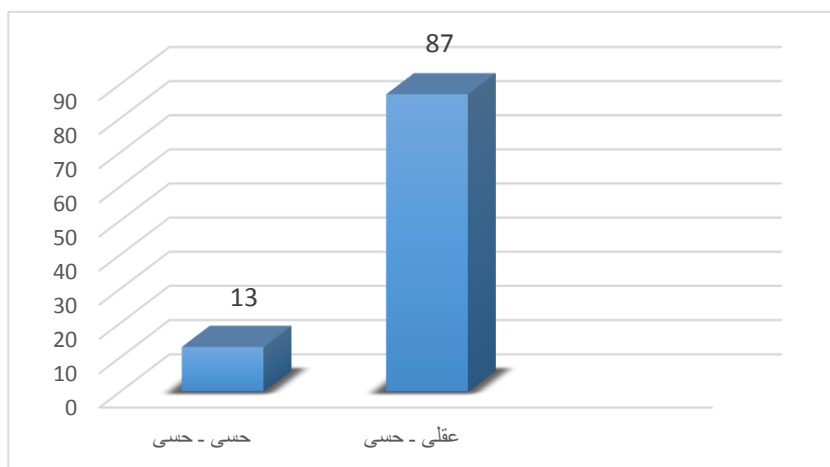
اگرچه عملکرد نقشه‌های غالب ادبی در متن فیه‌ما فیه قابل توجه است، صناعات قاعده‌گاهی و قاعده‌افزایی مطرح در این جملات بگونه‌ای نیست که نوع نثر را در پیوستار نثر مرسل - فنی به سمت نثر فنی سوق دهد. بعبارتی تشبیهات موجود در متن غالباً با یک طرف حسی و بصورت مفصل به کار رفته‌اند؛ همچنین صناعاتی که سبب ایجاد معانی ضمنی میشوند مانند کنایه و استعاره غالباً از نوع ایما و قابل درک هستند.

نمونه ۴: «شاعری تازی‌گوی پیش پادشاهی آمد و آن پادشاه ترک بود. پارسی نیز نمیدانست، شاعر برای او شعر عظیم غرا به تازی گفت و آورد. چون پادشاه بر تخت نشسته بود و اهل دیوان جمله حاضر. امرا و ورزا آنچه‌ان که ترتیب است شاعر به پای استاد و شعر را آغاز کرد. پادشاه در آن مقام که محل تحسین بود سر می‌جنبانید و در آن مقام که محل تعجب بود خیره میشد و در آن مقام که محل تحسین بود سر می‌جنبانید و در آن مقام که محل تعجب بود خیره میشد و در آن مقام که محل تواضع بود التفات میکرد» (فیه ما فیه: ۳۵).

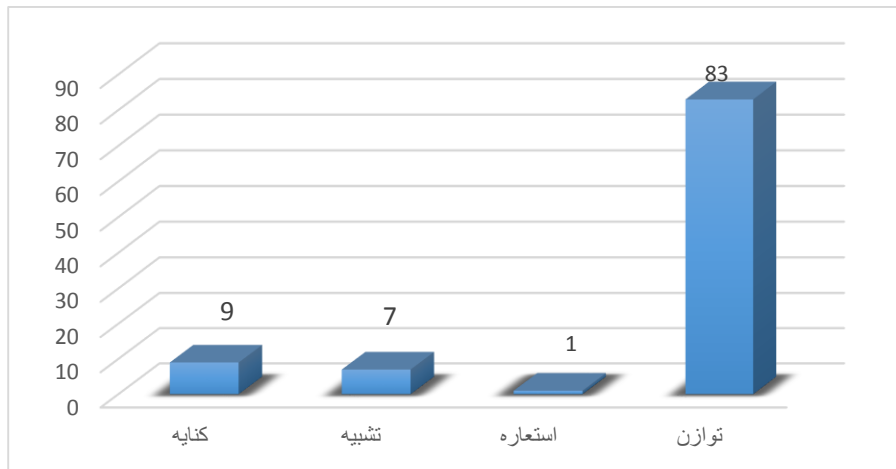
در نمونه فوق از حکایات فیه‌ما فیه، جملات عاری از قاعده‌گاهی معنایی هستند. عدم حضور صناعات ادبی همچون کنایه، تشبیه، و استعاره سبب گرایش متن و جملات به نقش ارجاعی غالبی شده که در ژرف‌ساختشان هیچ نقش غیرغالب دیگری مشاهده نمیشود. ذکر این نکته لازم است که مولوی همچون شمس در بیان حکایات و قصه‌ها به عنصر موضوع بیش از هر عنصر و مؤلفه ارتباطی دیگری توجه داشته است. حکایات و قصه‌ها که خود نقش تسهیلگری مطالب عرفانی را در این دو متن بر عهده دارند، با عملکرد نقشه‌های ارجاعی و صریح جملات، درک مفاهیم آموزشی دینی، اخلاقی و عرفانی این دو نویسنده را آسانتر کرده‌اند.

نمونه ۵: «صفات آدمی نمی‌بینی در خود تأمل میکنی، هیچ نمی‌بایی و خود را تهی میدانی ازین صفات. نه آن است که تو از آنچه بوده‌ای متغیر شده‌ای، الا اینها در تو نهانند، بر مثال آیند در دریا. از دریا بیرون نیابند الا بواسطه ابری و ظاهر نشوند الا به موجی. موج جوششی باشد از اندرون تو، ظاهر شود بی‌واسطه بیرون ولیکن مادام که دریا ساکن است هیچ نمی‌بینی و تن تو بر لب دریاست و جان تو دریایی است. نمی‌بینی درو چندین ماهیان و ماران و مرغان و خلق گوناگون به در می‌آیند و خود را مینمایند و باز به دریا می‌روند؟ صفات تو مثل خشم و حسد و شهوت و غیره ازین دریا سر بر می‌آرند. پس گویی صفات تو عاشقان حقدن لطیف» (فیه ما فیه: ۷۸). در این نمونه، مولوی در بیان مطالب عرفانی با کاربرد صناعات مبتنی بر قاعده‌گاهی معنایی و صناعات ادبی چون تشبیه از جملاتی با نقش ادبی استفاده کرده است. چنانکه اشاره شد زنجیره تشبیهی شکل گرفته در این نمونه از متن همراه با تناسب معنایی میان ارکان تشبیهات است که درک جملات را آسانتر ساخته است. مولوی برای تبیین مفاهیم مرتبط با «انسان» مانند «تن»، «صفات تن»، «جان»، «حالات متغیر در آدمی» از مجموعه مشابه‌های مرتبط با «دریا» همانند «موج»، «لب دریا»، «ابر»، و «ماهی» استفاده کرده است. انتخاب مشابه‌های حسی برای تبیین مفاهیم و مشابه‌های عقلی در متون تعلیمی یکی از ابزارهای بیان موضوع برای مخاطب است. نوع این صناعات مانند تشبیهات غیربلیغ با یک طرفین حسی، تکرار ارکان تشبیه در کنار تناسب معنایی میان واژه‌ها و جملات متن و عدم ابهام‌آفرینی واژه‌ها نقش ادبی را در مرتبه پایینتری نسبت به نقش ارجاعی قرار داده است. جملات این متن در ارتباط با مخاطبی بیان میشوند که این گرایش پیام به سمت او سبب تقویت نقش ترغیبی غیرغالب شده است؛ بعبارتی گاهی نقشه‌های زبان در برخی متون درهم‌تنیده میشوند. در این جملات نیز ترکیبی از سه نقش ارجاعی، ترغیبی و ادبی قابل مشاهده است؛ اما غالب بودن هر نقش است که در تعیین نوع متن و ارتباط با هدف گوینده مورد توجه قرار می‌گیرد. بسامد زیاد دو نقش غالب ارجاعی و نقش غیرغالب ترغیبی در این بخش بیانگر نشاندار بودن کاربرد آنها است.

در بخش زبان ادبی فیه مافیہ همانند جملات ادبی مقالات شمس، صناعات ادبی مانند صنعت تشبیه، کنایه، استعاره و واج آرایی جزو صناعات پربسامد به حساب می آیند. تشبیهات به کار رفته در فیه مافیہ از دو نوع «تشبیه بلیغ» و «تشبیه غیربلیغ» است که در سراسر متن گرایش به تشبیه غیربلیغ با طرفین عقلی - حسی و با ذکر ادات تشبیه و وجه شبه است. تشبیهات حسی و غیربلیغ مولوی بر اساس پیوستار طرفین تشبیه، در متن گفتگو محور و تعلیمی فیه مافیہ، متن را به سمت نثر مرسل سوق داده است. بسامد تشبیهات مرکب در متن فیه مافیہ نسبت به مقالات شمس بسیار بیشتر است. عبارتی تشبیهات مقالات از نوع مفرد و غالباً بدون ایجاد شبکه معنایی میان واژه های مختلف است؛ در حالی که در فیه مافیہ تشبیهات مرکب تمثیلی با ایجاد تناسب معنایی میان کلمات مختلف در متن سبب درک آسان مفاهیم مورد نظر نویسنده میشوند. طرفین تشبیهات در بخشهای بررسی شده مقالات شمس از سه نوع حسی - حسی و عقلی - حسی است. در این متن، ۸۴ تشبیه به کار رفته است که از این تعداد تشبیه، تنها ۱۱ تشبیه بصورت بلیغ آمده است. ۷۳ تشبیه غیربلیغ است و در آنها یا هر دو رکن وجه شبه و ادات تشبیه یا یکی از این موارد در کنار مشبه و مشبه به آمده است. جالب توجه است که در بحث طرفین تشبیهات با طرفین عقلی - عقلی مواجه نیستیم. از بین ۸۴ تشبیه، طرفین ۱۱ تشبیه حسی - حسی است و مابقی عقلی - حسی است. بر اساس این آمار در میابیم که بسامد زیاد تشبیهات غیربلیغ، با ذکر وجه شبه یا ادات تشبیه حتی در طرفین عقلی - حسی بخشهای بسیاری از متن فیه مافیہ را نسبت به فیه مافیہ به سمت متن ادبی سوق میدهد. در نمودار ذیل بسامد کاربرد تشبیهات و طرفین آنها در متن فیه مافیہ قابل مشاهده است.



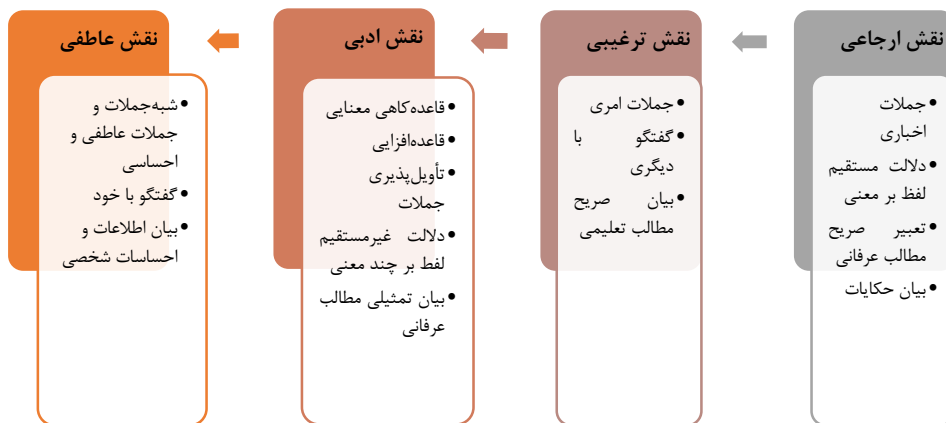
نمودار ۴. بسامد عملکرد طرفین تشبیهات در فیه مافیہ



نمودار ۵. عملکرد صناعات ادبی در فیه‌مافیه

در میان صناعات ادبی به‌کاررفته در فیه‌مافیه، بیشترین بسامد به صنعت توازن با ۸۳ درصد اختصاص یافته است که در میان انواع توازن نیز تکرار آوایی واجها و واژه‌ها بیشتر از دیگر انواع است. بسامد زیاد صناعات وزن‌آفرین در جملات بررسی‌شده این نثر در کنار عملکرد ابزارهای شعرآفرینی آن را به سمت گونه‌ی نظم سوق میدهد. بعد از صنعت نظم‌آفرین، صنعت «کنایه» با ۹ درصد، در قالب کنایه‌ی ایما پرکاربرد است. صنعت تشبیه نیز با ۷ درصد سبب ادبی شدن جملات شده است. استعاره در این متن با یک درصد جزو صناعات کم‌کاربرد است. بطور کلی بسامد زیاد صناعات بلاغی شعرآفرین فیه‌مافیه در مقایسه با صناعات موجود در متن مقالات، بیشتر سبب ادبی شدن متن فیه‌مافیه شده است.

در بخش بررسی‌شده فیه‌مافیه نیز همانند مقالات شمس، بسامد جملات دارای نقش غالب همدلی یا نقش غالب عاطفی بسیار اندک است. در این متن مولوی همانند شمس، به اقتضای حال مخاطب در اکثر جملات از سه نقش ارجاعی، ترغیبی و ادبی استفاده کرده است. فیه‌مافیه که مطالب گردآوری‌شده از مجالس دینی و عرفانی مولاناست بر دو عنصر مهم «موضوع» و «مخاطب» تأکید دارد. بافتهای گفتگومحور کتاب که برآمده از محافل و گفتگوهای مولوی با دیگران است، بر نقش ترغیبی استوار بوده و به سبب تعلیمی بودن آن، نقش غیرغالب ارجاعی را نیز شامل شده است. بسامد زیاد نقش ارجاعی در بیان مفاهیم دینی و اخلاقی مورد نظر مولانا سبب شده است کتاب فیه‌مافیه منبعی برای درک و شناخت دیگر آثار منظوم و منثور وی عمل کند. در متن فیه‌مافیه همچون مقالات شمس جملات ادبی اگرچه سبب تأویل‌پذیری کلام شده‌اند، عملکرد صناعات ادبی در این جملات بگونه‌ای نیست که سبب ابهام مطالب شود. در نمودار شماره شش نحوه‌ی بازنمایی نوع نقشهای زبانی موجود در فیه‌مافیه قابل مشاهده است:



نمودار ۶. بازنمایی نقشهای غالب و غیر غالب در فیه مافیہ

مؤلفه‌های سبکی متن فیه مافیہ در نمودار زیر مشخص است:



نمودار ۷. ویژگیهای سبکی متن فیه مافیہ

در جدول زیر می‌توان نحوه عملکرد صناعات ادبی موجود در این دو متن را مشاهده کرد.

مقالات شمس	فیه‌مافیه
گرایش به تشبیه بلیغ گرایش به طرفین عقلی - حسی، حسی - حسی و عقلی - عقلی تشبیه‌های مفرد گرایش به کنایه‌های ایما کاربرد اندک استعاره گرایش به توازن آوایی و نحوی	گرایش به تشبیه غیربلیغ با ذکر طرفین ادات تشبیه و وجه‌شبه گرایش به طرفین عقلی - حسی و حسی - حسی تشبیهات مرکب و تمثیلی کاربرد موازی کنایه‌های ایما و دشوار کاربرد اندک استعاره گرایش به توازن آوایی و واژگانی

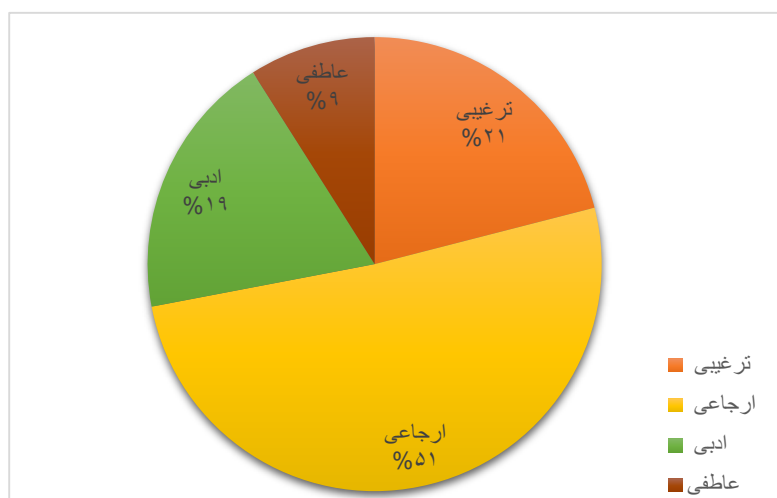
جدول ۲. عملکرد صناعات ادبی در مقالات شمس و فیه‌مافیه

صد صفحه بررسی شده از هر یک از این دو متن عرفانی، شامل ۵۵۷۷ جمله از مقالات شمس و ۴۰۹۷ جمله از فیه‌مافیه است. از بین این جملات، نقش غالب ۲۸۱۲ جمله در مقالات شمس و ۲۰۲۴ جمله در فیه‌مافیه ارجاعی است. بعد از نقش ارجاعی، نقش غالب ۱۱۹۶ جمله در مقالات نقش ترغیبی و بعد از آن نقش ۱۰۴۳ جمله ادبی است. در فیه‌مافیه بعد از نقش ارجاعی، نقش ادبی با ۱۱۴۰ جمله و نقش ترغیبی با ۷۱۰ جمله آمده است. در هر دو متن، نقش عاطفی در بسامد کمتری به کار رفته است. با دقت در نقش‌های غیرغالب نیز در می‌یابیم نقش ارجاعی و بعد از آن نقش ادبی بسامد بیشتری در متن دارند. همچنین باید توجه داشت که در دو متن با جملاتی روبرو هستیم که تنها یک نقش دارند. عبارتی اکثر جملاتی که نقش ارجاعی یا نقش ترغیبی دارند دارای نقش ثانویه نیستند. ۱۰۴۷ جمله از مقالات شمس و ۹۴۴ جمله از فیه‌مافیه نقش غیرغالب ندارند. نقش همدلی و فرازبانی نیز در جملات بررسی‌شده این دو متن مشاهده نشد.

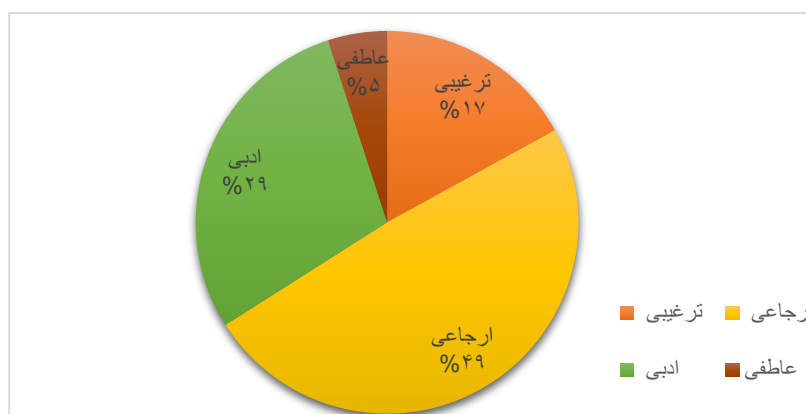
نقش زبان	نقش غالب مقالات شمس	نقش غیرغالب مقالات شمس	نقش غالب فیه‌مافیه	نقش غیرغالب فیه‌مافیه
ادبی	۱۰۴۳	۱۰۶۷	۱۱۵۰	۹۱۰
ترغیبی	۱۱۹۶	۶۸	۷۱۰	۱۴۳
ارجاعی	۲۸۱۲	۳۳۴۴	۲۰۲۴	۲۰۳۸
عاطفی	۵۲۶	۵۱	۲۱۳	۶۲

جدول ۳. بسامد نقش غالب و غیرغالب جملات مقالات شمس و فیه‌مافیه

در نمودارهای زیر درصد عملکرد هر یک از نقش‌های زبانی بصورت جداگانه در دو متن قابل مشاهده است.



نمودار ۸. درصد عملکرد نقشهای غالب زبان در مقالات شمس



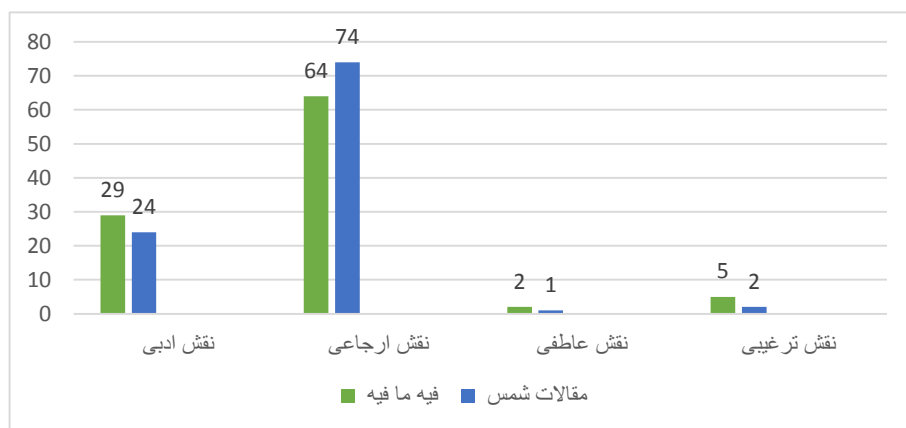
نمودار ۹. درصد عملکرد نقشهای غالب در فیه‌مافیہ

با دقت در نوع عملکرد نقشهای زبان این متن، میتوان تفاوتها و شباهتهای سبکی این دو متن را مشاهده کرد. از جمله ویژگیهای سبکی مشترک این دو متن عرفانی نقش ارجاعی است. این نقش در هر دو متن نقش غالب و پربسامد است. پرکاربرد و پربسامد بودن نقش ارجاعی در این دو متن نشاندار بوده و بیانگر آن است که گوینده‌های این دو متن به زبان صریح و اخباری، به دور از صناعات شعرافرین درباره اهمیت موضوعات عرفانی و مباحث اخلاقی صحبت کرده‌اند که در فرایند ارتباط تمرکز بر محوریت خود عنصر این موضوعات بوده است. جملات ارجاعی در این دو متن سبب دلالت مستقیم لفظ بر معنا شده و امکان تعبیر صریح متن را برای مخاطبان بدون هر گونه تأویل‌پذیری فراهم کرده است. به همین دلیل این دو متن میتوانند منبع مهمی برای شناخت اندیشه‌های

مولوی و شمس باشند؛ اندیشه‌هایی که در متون دیگر مولوی مانند غزلیات شمس به زبان ادبی و مغلق بیان شده است.

ویژگی سبک‌شناسانه مشترک دیگر این دو متن، بسامد زیاد نقش ترغیبی است. بسامد زیاد این نقش بعد از نقش ارجاعی، بیانگر مخاطب‌محور و تعلیمی بودن این دو متن است. گوینده‌های هر دو متن، در ساختار جملات امری بصورت مستقیم و در قالب حکایات و قصه‌ها به تعلیم مباحث اخلاقی، دینی و عرفانی پرداخته‌اند. ویژگی سبکی نقش ادبی در این دو متن، در قالب نقش پرکاربرد دیگری، نشان‌دهنده حرکت متون در بخشهایی به سمت متن منثور شاعرانه است. البته باید توجه داشت که در هر دو متن به سبب اهمیت مرکزی موضوع و تعلیم مخاطب، صناعات ادبی، درک متن را چندان پیچیده نکرده است. بسامد اندک جملات عاطفی یکی دیگر از مشترکات سبکی این متون عرفانی است. کاربرد نقش عاطفی در این دو متن در جملاتی دیده میشود که گوینده در آن جملات به بیان احساسات و عواطف شخصی خود پرداخته است؛ در واقع اکثر این جملات دارای نقش عاطفی از نوع شبه‌جمله و جملات معترضه‌اند.

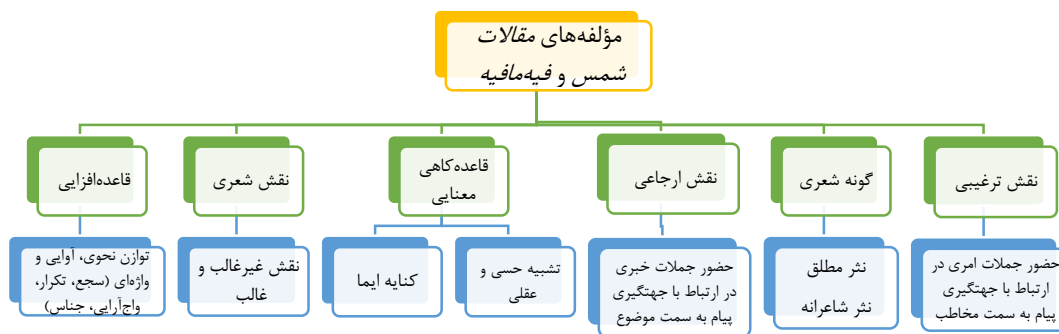
با وجود شباهتهای سبکی میان این دو متن، دقت در درصد و بسامد این نقشها بیان‌کننده تفاوت‌های سبکی است. اختلاف بسامدهای مطرح در نقشهای زبانی این دو متن بیانگر آن است که در متن فیه‌ما فیه به دلیل عملکرد بالای صنعت تشبیه غیربلیغ و مرکب در کنار کنایه‌های بسیار، متن در پیوستار زبان ادبی و زبان خودکار یا پیوستار نثر مرسل یا نثر مصنوع نسبت به نثر مقالات شمس بیشتر به سمت نثر ادبی و بینابین حرکت میکند؛ در حالی که نثر مقالات شمس به سبب عملکرد صناعات بلاغی تشبیه و کنایه، نسبت به فیه‌ما فیه بیشتر به سمت نثر مرسل و زبان خودکار تعلیمی سوق مییابد. در نمودار زیر نیز، عملکرد بسامد نقشهای غیرغالب زبان را در دو متن مقالات شمس و فیه‌ما فیه مشاهده میکنیم. کاربرد نقشهای غیرغالب نیز مشخصه‌های سبکی این متن را نشان میدهد. بسامد و درصد حاصل از نقشهای غیرغالب زبانی در این متن همسو با درصد و بسامد نقشهای غالب است. این همسویی جایگاه و گونه زبانی متن مقالات شمس و فیه‌ما فیه را نشان میدهد.



نمودار ۱۰. عملکرد نقشهای غیرغالب زبان در مقالات شمس و فیه‌ما فیه

بر اساس نمودارهای ترسیم شده میتوان اشاره کرد که از میان نقشهای زبانی، نقشهای همدلی و فرازبانی در این دو متن به چشم نمیخورد. عبارتی در جملات بررسی شده، جهتگیری پیام به سمت رمز و مجرای ارتباطی نیست. بر اساس بسامد بسیار نقش ارجاعی و ترغیبی و بعد از آن نقش ادبی در این دو اثر، میتوان به دو گونه زبانی متفاوت و مجزا اشاره کرد: نخست در بخشی از متن، که حجم زیادی از جملات را نیز در بر میگیرد، به سبب عدم عملکرد قاعده کاهیهایی معنایی و قاعده افزایی با گونه ادبی «نثر مطلق» مواجه هستیم؛ در بخش دوم از متن، که حجم اندکی از جملات را به خود اختصاص داده است، با عملکرد قاعده کاهی معنایی در صناعاتی مانند تشبیه، کنایه، پارادوکس و قاعده افزایی در سطح توزان واجی، واژه‌ای و نحوی و ساختاری روبرو هستیم که سبب ادبی شدن متن و تقویت نقش شعری در جملات شده و در نهایت متن را به سمت گونه ادبی «نثر شاعرانه» سوق داده است. ویژگیها و مؤلفه‌های سبک‌شناسانه مشترک متن مقالات شمس و فیه مافیہ در نمودار زیر قابل مشاهده است.

نمودار ۱۱. مؤلفه‌های متن مقالات شمس و فیه مافیہ براساس نظریه نقشهای زبان



حضور مؤلفه‌ها و نقشهای زبانی مشترک با بسامد نزدیک به یکدیگر در این دو متن بیانگر مشترک بودن مفاهیم، گونه ادبی و سبک و زبان آنهاست. در واقع تأثیرپذیری فیه مافیہ از مقالات شمس بر اساس نوع نقشهای زبانی در مواردی چون اهمیت موضوع، توجه به تعلیم و آموزش مخاطب، کاربرد صناعات ادبی مبتنی بر قاعده کاهی معنایی تشبیه کامل، توزانهای ساختاری و آوایی و غیره و گونه نثر مطلق و نثر شاعرانه مشخص و قابل درک است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با بررسی متن مقالات شمس و فیه مافیہ مشخص شد که این دو متن به ترتیب با ۵۱ درصد و ۴۹ درصد به نقش ارجاعی گرایش دارند. بسامد زیاد این نقش بیانگر اهمیت موضوعات عرفانی، اخلاقی و شرعی و دینی بیش از هر عنصر دیگر در فرایند ارتباط است. کاربرد پرسامد این نقش در این دو متن تعلیمی سبب درک آسان مفاهیم عرفانی، گرایش به گونه زبانی نثر مطلق و دلالت مستقیم لفظ بر معنا شده است. در مرتبه دوم نقش ادبی و ترغیبی در این دو متن با بسامد نزدیک به یکدیگر به کار رفته‌اند. در مقالات شمس و فیه مافیہ به ترتیب نقش ترغیبی با ۲۱ درصد و ۱۷ درصد قابل مشاهده است. کاربرد نقش ترغیبی، بیانگر آن است که گوینده‌ها با جملات امری بصورت مستقیم، در قالب گفتگوها و حکایات، در پی تعلیم و آگاه‌سازی مخاطبان بوده‌اند. در این جملات ترغیبی و ارجاعی

غالباً عملکرد صناعات ادبی تشبیه، استعاره، کنایه، ایهام، انواع توازن و تکرار و غیره، کمتر مشاهده میشود. نقش پربسامد دیگر در بخشهایی از این متون نقش ادبی است که در مقالات شمس با ۱۹ درصد و در فیه‌مافیه با ۲۹ درصد به کار رفته است. بسامد زیاد نقش ادبی در فیه‌مافیه نسبت به مقالات شمس ناشی از عملکرد تشبیهات مرکب و تمثیلی غیربلیغ با طرفین عقلی - حسی، کاربرد کنایات هم از نوع ایما و هم پیچیده در کنار استعاره‌های ممکنه و مصرحه است که سبب حرکت متن به سمت زبان شعر و دوری از پیوستار نثر مرسل شده است. در حالی که در مقالات شمس بسامد تشبیهات، کنایه‌ها و استعاره‌ها بسیار اندکتر از فیه‌مافیه است؛ نوع کنایه‌های ایما و آسان در کنار تشبیهات مفرد و استعاره‌های قابل درک در مقالات سبب توضیح متن و حرکت آن به سمت نثر مطلق شده است. در نهایت باید اشاره کرد که در این دو متن، گوینده‌ها در بخشی با قاعده‌کاهیهایی معنایی که در صناعاتی چون «تشبیه» و «پارادوکس»، «استعاره»، و «کنایه» عمل کرده، متن را به سمت گونه ادبی شعر سوق داده و در بخشی دیگر با عملکرد قاعده‌افزایی و انواع توازن واژه‌ای، آوایی و نحوی سبب آهنگین شدن متن شده‌اند. عبارتی این قاعده‌کاهی و قاعده‌افزاییها سبب حرکت متن به سمت گونه شعر منظوم شده است. نقش عاطفی در مقالات شمس و فیه‌مافیه با ۹ درصد و ۵ درصد بعنوان کم‌بسامدترین نقش مشخص شده است. قابل ذکر است که در این دو متن از دو نقش فرازبانی و همدلی استفاده‌ای نشده است. درصد و بسامد کاربرد نقشهای غیرغالب موجود در این دو متن نیز بازنمایی دیگری از نحوه عملکرد نقشهای غالب است. در واقع در نقشهای غیرغالب نیز نقش ارجاعی بیشترین و نقش عاطفی کمترین بسامد را به خود اختصاص داده است. در این میان نقش ادبی غیرغالب در فیه‌مافیه نیز بیش از نقش غیرغالب ادبی مقالات شمس است. عملکرد مشابه نقشهای زبانی با درصد و بسامد نزدیک به هم در این دو متن بیانگر تأثیرگذاری مقالات بر فیه‌مافیه و مشترک بودن مؤلفه‌ها و ویژگیهای سبکی این دو متن است.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Ahi, Mohammad and Faizi, Maryam. (2012). "Hexadecimal role of language in educational literature based on one of Sana'i poems". *Educational literature research paper*. (20) 5, pp. 219-187.
- Faller, Roger, and others. (2009). *Linguistics and literary criticism*. Translated by Maryam Khozan and Hossein Payandeh. Third edition. Tehran: Ney Publishing.
- Fotuhi, Mahmoud. (2018). *Stylistics, theories, approaches and methods*. Tehran: Sokhan.
- Haqshenas, Ali-Mohammad. (1972). "Poetry, poem, prose: three literary genres". *Collection of articles of the second theoretical and applied linguistics*

- conference. Compiled by Seyed Ali Miremadi. Tehran: Allameh Tabatabai University.
- Jacobsen, Roman. (2011). "Linguistics and Poetics". Translated by Maryam Khozan and Hossein Payنده. In linguistics and literary criticism, first edition of the second edition. pp. 71-80. Tehran: Ney Publishing.
- Jacobsen, Roman. (1960). "Closing Statement: Linguistics and Poetics", in T. A. Sebeok, (ed). *Style in Language*, Cambridge, Mass: M.I.T. Press, pp. 350- 357.
- Makarik, Irena Rima. (2015). *Encyclopedia of contemporary literary theories*. second edition. Translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Tehran: Agah.
- Molavi, Mohammad Jalaluddin. (2008). *Fie Ma Fie with an introduction by Mohammad Hasan Forozanfar*. Tehran: Negah.
- Rafiei, Adel and Murad Sahrai, Reza. (2012). *Persian language, the language of science*. Tehran: Scientific Policy Research Center of Iran.
- Safavi, Korosh. (2010). *From linguistics to literature*. C. 2. Tehran: Surah Mehr.
- Safavi, Korosh. (2011). *From linguistics to literature*. C. 1. Third edition. Tehran: Surah Mehr.
- Safavi, Korosh. (2012). *Familiarity with linguistics in Persian literature studies*. Tehran: Elmi.
- Shamisa, Siroos. (2016). *Generalities of stylistics*. Tehran: Mitra.
- Shams Tabrizi, Mohammad ibn Ali (2010). *Shams Tabrizi's articles*. Edited by Mohammad Ali Movaheed. Tehran: Kharazmi.

فهرست منابع فارسی

- انصاری، نرگس (۱۴۰۰). «نقشهای زبانی و کارکرد پیام در نامه‌های نهج البلاغه بر اساس الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن». *مجله لسان مبین*. دوره ۱۳. شماره ۴۵. صص ۱۹-۳۹.
- آهی، محمد و فیضی، مریم (۱۳۹۲). «نقش شش‌گانه زبانی در ادبیات تعلیمی با تکیه بر یکی از قصاید سنایی». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*. سال پنجم. شماره ۲۰. صص ۱۸۷-۲۱۹.
- پوریافر، زینب و عقدایی، تورج (۱۳۹۹). «بررسی زبان عرفانی مقالات شمس و فیه مافیہ مولوی از منظر نثر صوفیانه». در *مجموعه مقالات ششمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات زبان، ادبیات، فرهنگ و تاریخ*.
- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۷۱). «شعر، نظم، نثر: سه گونه ادبی». *مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی نظری و کاربردی*. گردآورنده سید علی میرعمادی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- رفیعی، عادل و مراد صحرائی، رضا (۱۳۹۲). *زبان فارسی، زبان علم*. تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
- زمانی، محمد مهدی (۱۳۹۵). «نقشهای زبان در مجموعه آخر شاهنامه اخوان ثالث». در *مجموعه مقالات همایش ادبیات فارسی معاصر*. صص ۲۰-۲۰۵۴.
- شمس تبریزی، محمد بن علی (۱۳۹۰). *مقالات شمس تبریزی*. با تصحیح محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). *کلیات سبک‌شناسی*. تهران: میترا.

صفوی، کورش (۱۳۸۰). از زبان‌شناسی به ادبیات. ج ۲. تهران: سوره مهر

صفوی، کورش (۱۳۹۰). از زبان‌شناسی به ادبیات. ج ۱. چاپ سوم. تهران: سوره مهر.

صفوی، کورش (۱۳۹۱). آشنایی با زبان‌شناسی در مطالعات ادب فارسی. تهران: علمی.

عرب یوسف آبادی، فائزه و ساری، نسیمه (۱۳۹۷). «ادبمندی در مقالات شمس و فیه ما فیه». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). سال سیزدهم، شماره ۴ (پیاپی ۴۳). صص ۴۷-۵۸.

علیشاهی، مهدیه (۱۳۹۲). پایان‌نامه «بررسی تاثیر مقالات شمس در کتاب فیه ما فیه مولانا». دانشگاه لرستان.

فالر، راجر و دیگران (۱۳۸۱). زبان‌شناسی و نقد ادبی. ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده. چاپ سوم. تهران: نی.

فتوحی، محمود (۱۳۹۰). سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روشها. تهران: سخن.

مدرسی، فاطمه و مخبر، ثانیه (۱۳۹۱). «انسجام متنی مقالات شمس تبریزی». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت. دوره ۱. شماره ۱. صص ۴۵-۷۲.

مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵). دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر. (چاپ دوم). ترجمه مهراڻ مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.

مولوی، محمد جلال‌الدین (۱۳۸۷). فیه ما فیه. با مقدمه محمدحسن فروزانفر. تهران: نگاه.

مهرکی، ایرج و علیزاده، حسین (۱۳۹۸). «قطب مجازی زبان نثر صوفیه با تکیه بر مقالات شمس تبریزی». زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی). سال بیست و چهارم، شماره ۲۵ (پیاپی ۸۰). صص ۲۵۱-۲۷۳.

یاکوبسن، رومن (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی و شعرشناسی». ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده. در زبان‌شناسی و نقد ادبی چاپ اول از ویراست دوم. صص ۷۱-۸۰. تهران: نی.

Jakobson, R. (1960). "Closing Statement: Linguistics and Poetics", in T. A. Sebeok, (ed). *Style in Language*, Cambridge, Mass: M.I.T. Press, pp. 350- 357.

معرفی نویسنده

سمیه آقابابایی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران.
(Email: aghababaei.somaye@atu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the author

Somaye Aghababaei: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
(Email: aghababaei.somaye@atu.ac.ir)